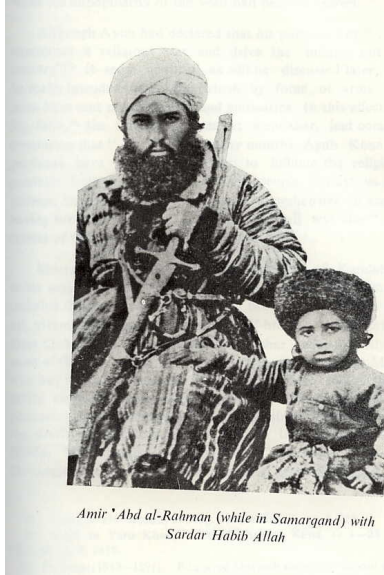


## مروری بر اظهارات «دیپلوماتهای» امریکایی در باره «خط دیورند»!

در اولین لحظات، وقتی از دید یک افغان به این موضوع نظر انداخته می شود، که گفته اند، «دیپلوماتان» امریکایی، «خط دیورند را برسمیت می شناسند. . .»، می تواند باعث غلط فهمی هم گردد. هرگاه کمی از گذشته را بیاد آوریم، امیر شیرعلی خان که با «ویسرای» وقت در خصومت درگیر شد، به تقاضاهای استعمار انگلیس جواب مثبت نداد، کابل را بقصد شمال ترک کرد. به نسبت مریضی، حین «فرار» بسمت شمال وفات نمود، پسرش امیر محمد یعقوب خان، با امضای قرارداد «گندمک»، در قید وابستگی های انگلیس استعماری درگیر گردید، آن قدرت غارتگر علاوه بر شرایط اسارتبار دیگر، صلاحیت آزادی های سیاسی را در عرصه مناسبات خارجی، از کشور ما افغانستان غصب نموده بود. امیر عبدالرحمن خان، که در گذشته با کاکایش امیر شیرعلی خان در جنگ بر سر قدرت شکست خورده، به «بخارا و سمرقند» رفته بود، در تبعید بسر می برد.



Amir 'Abd al-Rahman (while in Samarqand) with Sardar Habib Allah

از دید هر خارجی بر حسب، اطلاعات نشراتی، چنین خط، بعد از سال ۱۸۹۳ نامگذاری گردیده است. وقتی از یک قدرت، چه استعماری و چه غیر استعماری حرف در میان باشد، موضوع «سرحد» مطرح می باشد، که حدود قلمرو چگونه تعیین گردیده است. چنین خط در اسناد تاریخی از زمان «عقد» قرارداد تحمیلی، حدود ۱۳ سال بعد از قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان (در سال ۱۸۸۰م)، که قبلاً در تبعید بسر می برد و برتانیه استعماری، در ضدیت با امیر شیرعلی خان، که در فوق نیز اشاره شد، جنگ دوم افغان - انگلیس را براه انداخته بود، در شرایط خاص و پیچیده، ثبت تاریخ گردید. این خط روی کاغذ زمانی ترسیم و از جانب استعمارگران نشانی شده بود، که در آنوقت قدرت های «بزرگ» جهانی چون «برتانیه» و «روس» از سرزمین افغانستان بین دو قدرت «حریف» در مناسبات بین المللی، بحیث یک «حایل» یا «بفر زون» قبول شده بود. بدین معنی که آنرا بعنوان، سرحد جدائی بین دو دولت می شناختند. در آن زمان حضور اداره استعماری برتانیه، ازین نشانی ها، در پهلوی پرداخت «سبسایدی»، به دولت وقت افغانستان، که از آن «آزادی سیاسی» را در عرصه خارجی هم در اختیار خود گرفته بود، عمدتاً بخاطر حفظ موقف حاکم در منطقه و بخصوص بخاطر حفظ منافع اقتصادی در نیم قاره اشغالی هند کار می گرفت. در پهلوی همین خط، به بعضی از مناطق قبایل، «حالت» بخصوص را پذیرفته بودند، که اصطلاحات «اجنسی» به آن داده بودند. نماینده استعمار انگلیس در آن نقاط، مسکون قبایل، که «قبایل آزاد» نامیده می شد، برخورد مشابه با یک «دیپلومات خارجی» داشته است. شرایط افغانستان بعد از سال ۱۸۹۳ طوری بوده است، که «انگلیس» و «روس» دو قدرت جهانی، در علامه گذاری های دیگر نقاط سرحدی کشور ما نیز نقش داشته اند، اجراتی هم درین زمینه از خود بجای گذاشته اند.

امیر عبدالرحمن خان در طی مدت قریب ۱۳ سال سلطنت خود، مشغول جلوگیری از پروسه از هم پاشیدن کامل کشور بوده است. جنگهای شدید او بطور نمونه در «اندر» غزنی و مناطق مرکزی یا «هزارجات»، بیشتر از نقاط دیگر ورد زبان عام و خاص بوده است.

دپاتو شمیره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادښت: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

اینکه این خط، در جدائی باشندگان دو جانب خط سطحی، در بسیاری نقاط فقط، بر «سر» قله های سر بفلک کشیده، با «گچ سفید» رنگ شده است، تا چه حد نقش داشته است، و هم اینکه استعمار برتانیه در آنزمان، ازین خط با چه دقت مواظبت می نموده است، تفصیل درینجا نمی گنجد.

جنگ اول جهانی مناسبات بین المللی را عمیقاً تغییر داد. افغانستان به استقلال خود دست یافت، اما در مورد «خط دیورند»، تغییراتی رخ نداد. دولت افغانستان در «سرنوشت» برادران آنطرف سرحد، نام نهاد که عمدتاً «پشتون ها و بلوچ ها» بسر می برده اند، بی علاقه نبوده است. روابط میان برادران «جدا ساخته شده» از طریق مناطق قبایلی وجود داشته است و هنوز هم وجود دارد.

بعد از جنگ دوم جهانی، بار دیگر در عرصه بین المللی تغییرات بنیادی بوجود آمد. نیم قاره هند، با شکست نظام «استعماری»، در تحت نفوذ قدرت «برتانیه» طوری تقسیم گردید، که «زمامدار یا غاصب سابق»، یعنی انگلیس، حق را بحق دار نسپرد، بلکه «دانه» های «جنگ» را در منطقه باقی گذاشت. برای دولت سلطنتی وقت، این سیاست برتانیه استعماری، بی تفاوت نبوده است. از طریق دعوت به «لویه جرگه» و اعلامیه ها و طرق مختلف، موضعگیری خود را اعلام داشته است.

اینکه «خط دیورند» یک موضوع نا «حل» برای جانب افغانستان بوده است، برای قدرتمداران واشنگتن و لندن و سایر قدرت ها، بکلی روشن بوده است. وقتی پس از ختم «جنگ» دوم جهانی، اضلاع متحده امریکا، بحیث یک «نیروی جدید» در سطح بین المللی پدیدار گردید، بعد از تمرکز توجه آن به اروپا، در پی تأسیس پایگاه های نظامی و «پیمان های نظامی» در جنوب و غرب آسیا، الی جنوب شرق آسیا نیز گردید. پاکستان نو تأسیس در قریب همه این «پکت ها» یا «پیمان های نظامی»، در پهلوی متحدان «امریکا» عضویت داشته است. پس خیلی ساده فکری خواهد بود، اگر قبول شود، که گویا قدرت بزرگ «امریکا»، کشور پاکستان را بدون در نظر داشت، سرحدات آن، برسمیت شناخته بوده باشد. این «اظهارات»، «سفیر» و «نماینده» فوق العاده، که اخیراً از جانب «سخنگوی» حکومت آن نیز تکرار گردیده است، کدام دردی را دوا خواهد کرد. با این اظهار در «جبهه مبارزه با تروریسم» که اقل در ۱۱ سال اخیر، ادعای همکاری شنیده می شود، تغییری رخ نخواهد داد. اگر تغییر مثبت هم رخ دهد، «سیاست دوگانه» پاکستان، بیشتر از پیش برملا خواهد شد. اظهارات «دیپلومات ها»، امروز شنیده می شود، فردا فراموش می گردد. وضعیت در قسمت قبایل، با سال های قبل از بحران بیش از سی سال، کاملاً تغییر نموده است، که ایجاب تحلیل و توضیح مفصل و عینی تازه را می نماید.

پای